



نگاهی به مؤلفه‌های اعجاز قرآن از دیدگاه معتزله

(تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۳۰)

جمال طالبی قره قشلاقی^۱

چکیده

معتزله به عنوان یکی از مذاهب کلامی در جهان اسلام، نقش تأثیرگذاری در پیشرفت علوم مختلف قرآنی داشته است. اعجاز قرآن یکی از مباحث پیچیده و دشوار در حوزه علوم قرآنی است که از ابتدای نزول قرآن مورد اهتمام علمای مسلمان به ویژه معتزله قرار گرفت، و از رهگذر آن دیدگاه‌های ارزشمندی توسط بزرگان این مذهب همچون نظام، جاحظ، و عبدالقاهر جرجانی ارائه شد. در مقاله حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی به نقد و بررسی دیدگاه‌های معتزله در زمینه اعجاز قرآن پرداخته شد. و به طور ویژه سه دیدگاه صرفه، اخبار از غیب و اعجاز بلاغی قرآن مورد بررسی قرار گرفت. مهم‌ترین نتیجه پژوهش این است که معتزله در حوزه صرفه با اعتقاد به اینکه خداوند انگیزه آوردن کتابی همچون قرآن را از عرب‌ها گرفت، راه را به خطا رفتند، اما در زمینه اخبار از غیب و اعجاز بلاغی دیدگاه‌های مقبولی در محافل علمی ارائه نمودند، و در نهایت به نظریه نظم قرآن رسیدند.

واژگان کلیدی: قرآن، اعجاز، معتزله، صرفه، اخبار از غیب، بلاغت

۱. مقدمه

درک جوانب اعجاز قرآن برای عرب‌ها در دوره صدر اسلام کار چندان سختی نبود؛ زیرا آنان به قول جاحظ سخن‌سنج بودند، با فطرت و ذوق سلیم‌شان قادر به درک اعجاز قرآن بودند، و در این راه هیچ نیازی به تجزیه و تحلیل علمی، فلسفی و ... نداشتند. از سوی دیگر، عرب‌ها در شبه‌جزیره عربستان محصور بودند و اختلاطی با غیر عرب‌زبانان نداشتند تا آن ارتباط، تهدیدی علیه فصاحت و بلاغت نهفته در فطرت آنان شود. اما با فرارسیدن قرن دوم و گسترش فتوحات اسلامی، در سایه اختلاط عرب و عجم، ذوق و سلیقه بیانی عرب‌ها دچار تغییرات عمده‌ای شد، و رو به ضعف نهاد. در پی این امر بلاغت عرب‌ها نیز

(۱) استادیار گروه زبان عربی دانشگاه فرهنگیان، ایمیل: Jamal_talebii@yahoo.com

ضعیف گشت، به‌ویژه عرب‌هایی که با عجم‌ها دچار اختلاط شدند یا از سرزمین‌های زبان مادری خود دور شده بودند.

قرآن از همان آغازین روزهای نزولش، مشرکان فصیح، بلیغ و سخن‌سنج را به تحدی طلبید و در آیات متعددی از آنان خواست تا اگر می‌توانند نظیر قرآن را بیاورند، از جمله در آیه «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا» (اسراء: ۸۸). چون مشرکان به عناد و دشمنی خود ادامه دادند، قرآن باز آنان را به تحدی طلبید، و این بار از آنان خواست که فقط یک سوره بمانند سُور قرآن را بیاورند: «أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِینَ» (یونس: ۳۸). قرآن باز شرایط آسان‌تری را پیش پای مشرکان گذاشت، و از آنان که قرآن را کذب و افترا می‌دانستند خواست ده سوره مثل سُور قرآن را بیاورند، هرچند سخنانشان پوچ و آمیخته با دروغ و افتراء باشد: «أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِیَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِینَ» (هود/۱۳)

سرانجام عرب‌ها با آن پیشینه غنی در عرصه سخن، در پیشگاه قرآن کریم سرافکنده شدند و زبان به تحسین آن گشودند. آنچه مشرکان را از آوردن مانند قرآن ناتوان ساخت، نظم قرآن و تألیف شگفت‌آور آن بود. آورده‌اند که ولید بن مغیره، یکی از دشمنان سرسخت پیامبر (ص) و یکی از بلیغان بنام عرب وقتی آیه‌ای از زبان ایشان شنید، گفت: «این قرآن شیرینی خاص، و گرمی و طراوت و ویژه‌ای دارد. قرآن درخت تنومندی را ماند که شاخه‌هایش بسیار بارور است. میوه‌هایی شیرین دارد، ریشه‌های آن در زمین استوار گشته، و کلامی است که بالاتر از آن نمی‌توان آورد». (عبدالمعطی عرفه، ۱۹۸۵: ۶۷)

پژوهش‌های زیادی با محوریت اعجاز قرآن توسط علما و دانشمندان مسلمان صورت گرفت؛ از جمله زمانی در کتاب النکت فی إعجاز القرآن، خطابی در کتاب بیان إعجاز القرآن، باقلانی در کتاب إعجاز القرآن، عبدالقاهر جرجانی در کتاب دلائل الإعجاز. به موازات این‌ها، بحث اعجاز در آثار برجای‌مانده از جاحظ، نظام، ابن قتیبه و ابوهلال عسکری نیز به چشم می‌خورد.

معتزله به عنوان یکی از جریان‌های فکری جهان اسلام از نیمه اول قرن دوم هجری پا به عرصه نهاد و علمای منتسب بدان در بسیاری از علوم اسلامی دیدگاه‌های خود را ارائه نمودند. اعجاز قرآن یکی از این حوزه‌ها است که معتزله آثار ارزشمندی در این زمینه خلق نمودند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی به دنبال بررسی دیدگاه‌های این نحله فکری و پاسخگویی به سؤالات ذیل است:

۱ - زوایای اعجاز قرآن از دیدگاه عالمان معتزله کدامند؟

۲ - دیدگاه‌های معتزله تا چه اندازه در محافل قرآنی مورد تأیید قرار گرفته است؟

بررسی زوایای اعجاز قرآن همواره مطمح نظر پژوهشگران بوده، و مذاهب مختلف اسلامی نیز هر کدام به رویکردی خاص بدان نگرستند. ما حاصل مطالعات اندیشمندان مختلف در زمینه اعجاز قرآن، پژوهش‌های بی‌شماری است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- سید محمد حسن جواهری (۱۳۹۱) در جستاری با عنوان «بازخوانی نظریه صرفه» ه بررسی این مقوله که یکی از دیدگاه‌های اعجاز قرآن از دیدگاه معتزله بوده، پرداخته است.

- نرجس توکلی و محمود مکنون (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «واکاوی تاریخی واژه اعجاز و معجزه در علوم قرآنی» ارائه شده در دومین همایش ملی اعجاز قرآن، با بررسی متون تاریخی و کهن خاستگاه و زمان پیدایش این واژه و ورود آن به حوزه علوم قرآنی را تبیین نموده‌اند.

محسن جهاندیده و همکارانش (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اعجاز قرآن کریم از دیدگاه شیخ مفید» بر دیدگاه‌های این عالم تمرکز نموده، و به این نتیجه دست یافته‌اند که او هم به صرفه باور داشته، و در عین حال به اعجاز درونی نیز گرایش داشته است.

- محمدعلی غیور و حکیم وزیری (۱۳۹۸) در پژوهشی به «بازخوانی اعجاز قرآن کریم از منظر روایات معصومین علیهم السلام» پرداخته‌اند. مؤلفان این پژوهش بدین نتیجه دست یافته‌اند که ائمه اطهار (ع) عنایت ویژه‌ای به هدایت‌کنندگی قرآن کریم داشته‌اند، و از این رو همواره به تعالیم و معارف عمیق آن توجه داده و کمتر به جنبه ادبی قرآن نظر داشته‌اند.

پژوهش‌هایی از این دست را به وفور می‌توان یافت. اما بررسی نظرات اعجاز قرآن از دیدگاه علمای معتزله در بستر پژوهشی مستقل مورد عنایت پژوهشگران واقع نشده بود، و لذا این جستار به این امر عنایت نموده، و به نقد و بررسی آرای معتزله در این حوزه پرداخت.

۲- اعجاز از منظر لغوی و اصطلاحی

واژه اعجاز از ریشه «عجز» و مصدر ثلاثی مزید از باب افعال است. در معجم مقاییس اللغه آمده است: «عَجَزَنِي فَلَانٌ: فلانی مرا ناتوان ساخت. (ابن فارس، بی تا: ۲۳۲/۴) «عجز» متضاد حزم، ثبات و استواری است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۵/۱) اعجاز اصطلاحی است کلامی، به معنی هر امر خارق‌العاده‌ای که مقرون به تحدی باشد و مردم از آوردن مثلش عاجز باشند که خداوند آن را به دست پیامبرش پدید می‌آورد تا دلیلی بر صدق ادعای رسالت وی گردد. (معرفت، ۱۴۱۵: ۳۵) باید توجه کرد که مفهوم اعجاز رابطه تنگاتنگی با «تحدی» دارد، و قرآن از همان آغازین روزهای نزولش، مشرکان فصیح، بلیغ و سخن‌سنج را به تحدی طلبید و در آیات متعددی از آنان خواست تا اگر می‌توانند نظیر قرآن را بیاورند، از جمله در آیه ﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَّلَوْ كَانُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا﴾ (اسراء ۸۸) چون مشرکان به عناد و دشمنی خود ادامه دادند، قرآن باز آنان را به تحدی طلبید، و این بار از آنان خواست که فقط ده سوره بمانند سوره قرآن را بیاورند

هر چند سخنانشان پوچ و آمیخته با دروغ و افتراء باشد: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بَعْشَرَ سُورٍ مِثْلَهُ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (هود/۱۳) قرآن دوباره شرایط آسان‌تری را پیش پای مشرکان گذاشت، و از آنان که قرآن را کذب و افترا می‌دانستند خواست یک سوره مثل سُورِ قرآن را بیاورند، ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَاذْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس/۳۸)

۳. اهتمام معتزله به اعجاز قرآن

واقعیت این است که اعجاز قرآن مهم‌ترین مقوله بلاغی عالمان معتزله بوده است. تلاش‌های بی‌وقفه معتزله در دفاع از اسلام و قرآن و ردّ شبهات دشمنان اسلام در کتب تاریخی و بلاغی ثبت شده است. البته نباید از این امر غافل شد که معتزله برای پاسخ به شبهات مخالفان اسلام و قرآن نیازمند بررسی دقیق زوایای مختلف قرآن بودند تا در برابر آنان دست و پا بسته نباشند. نتیجه امعان نظر عالمان معتزله در قرآن، ده‌ها اثر در زمینه علوم مختلف قرآنی است. کتاب «اعجاز القرآن فی نظم و تألیفه» اثر محمد بن یزید واسطی، «نظم القرآن» نوشته احمد بن علی بن إخشید، «التکت فی إعجاز القرآن» تألیف علی بن عیسی الرّمّانی، «اعجاز القرآن» ابو عمر سعید باهلی بصری، «اعجاز سورة الكوثر» اثر زمخشری، کتاب «متشابه القرآن» نوشته بشر بن معتمر، تفسیر «الجامع فی علوم القرآن» از ابوالحسن رمانی، و... از جمله آن‌هاست که متأسفانه بسیاری از آن‌ها به دست ما نرسیده است. مسأله اعجاز قرآن یکی از موضوعات بسیار مهم در پژوهش‌های قرآنی معتزله به شمار می‌رود. اینان برای اثبات اعجاز قرآن سه رویکرد اساسی را مطرح نمودند که به اجمال مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۳. ۱. صرفه

صرفه در لغت از ریشه «صرف یصرف» و به معنای برگرداندن چیزی از صورتی و حالی به حالی دیگر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ه: ۴۸۲) یا بازگشت از مکان یا عملی که در صدد آن بودند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ه: ۱۹۰/۹) در قرآن کریم نیز «صرف» در همین معنای لغوی استعمال شده است، مانند «ثُمَّ انصَرَفُوا» یعنی از آن مکان بازگشتند و یا «صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» یعنی خداوند به جهت مجازات ایشان، قلوب آن‌ها را از حق برگرداند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۲۳/۴)

نظریه صرفه اولین نظریه در حوزه اعجاز قرآن است که نخستین بار ابراهیم نظام معتزلی مذهب آن را مطرح نمود. این اندیشه با نگرش معتزله به حدود قرآن پیوند عمیقی دارد. او معتقد است که خداوند داعی و انگیزه دیگران را از معارضه با قرآن سلب کرده است، با اینکه اسباب و زمینه حصول انگیزه برای آنان فراهم بوده است. (رافعی، ۱۴۲۵ه: ۱۱۸) جاحظ،

رّمّانی و اباسحاق نصیبی دیگر عالمان معتزلی قائل به صرفه هستند. (ر.ک: قصاب، ۱۹۸۵م: ۳۱۵) جاحظ تلاش نمود تا نظریه استاد خود را با استدلال استوار کند و چهره‌ای منطقی و علمی به آن ببخشد. برخی بر این باور هستند که اگر تلاش‌های وی نبود، رأی نظام هیچگاه شناخته نمی‌شد. (الخطیب، ۱۹۷۴: ۱۷۷-۱۷۶) به نظر می‌رسد این دیدگاه از آن جهت مطرح شد که علمای معتزله که غالباً افراد توانمندی در حوزه ادب بودند، وقتی الفاظ و عبارات قرآن کریم را مورد مطالعه قرار دادند، به این رویکرد متمایل شدند که مفردات و ترکیبات قرآنی از جنس همان کلمات و جملات متداول در بین عرب‌زبانان است و اگر یک ادیب یا سخنور بخواهد، می‌تواند مانند سوره‌ها یا آیات قرآن را بیاورد و به معارضه با قرآن برخیزد و تحدی آن را پاسخ دهد. از این رو باید یک عامل خارجی اعجاز قرآن را پشتیبانی کند که همان سلب انگیزه یا توان بشر توسط خداوند است. (ر.ک: غیور، ۱۳۹۸ش: ۷۱) رّمّانی در رسال خویش می‌نویسد: «وجوه اعجاز قرآن هفت تاست، که از جمله آن‌ها بلاغت، اخبار از غیب و صرفه است.» (ثلاث رسائل فی اعجاز قرآن: ۶۹) البته باید توجه نمود که صرفه از دیدگاه معتزله سه مفهوم اساسی داشته است:

أ) صرفه‌ای که معجزه بودن قرآن را نفی نموده و آن را در جایگاه سخن بلیغی قرار می‌دهد که خوشایند مذاق عرب‌ها بوده است. قرآن در این مفهوم صرفه هیچ برتری و فضیلتی نسبت به کتب دیگر ندارد. و اگر یک نیروی بیرونی عرب‌ها را منصرف نمی‌کرد آنان می‌توانستند همچون قرآن را بیاورند. این مفهوم از صرفه را نظام ارائه نمود و در بین خود معتزله نیز جایگاهی نیافت، و حتی برخی‌ها به تکفیر او نیز پرداختند. فخر رازی در ردّ برداشت نظام از صرفه می‌گوید: «به اعتقاد نظام خداوند قرآن را نه به عنوان حجّت پیامبری، بلکه همچون سائر کتب آسمانی برای بیان حلال و حرام احکام نازل کرده است. و عرب‌ها به معارضه با قرآن نپرداختند؛ زیرا خداوند آنان را از این کار بازداشت. سخن نظام از سه جهت نادرست است. اول اینکه اگر عرب‌ها توان آوردن کتابی همچون قرآن را داشتند ولی خداوند آنان را از این کار عاجز نمود، دیگر هیچگاه در برابر فصاحت قرآن سر تعظیم فرود نمی‌آوردند، و شگفتی آنان بعد از قدرت بر خلق کتابی مثل قرآن، از سختی این کار پیش می‌آمد. دوم اینکه، اگر کلام عرب‌ها قبل از تحدی همسنگ فصاحت قرآن بود، آن وقت معارضه با قرآن واجب می‌شد، و سخن عرب‌ها قبل و بعد از تحدی با قرآن متفاوت می‌شد. پس وقتی این اتفاق رخ نداده است، نادرست بودن صرفه معلوم می‌گردد. سوم اینکه فراموشی ساختارهای مرسوم در کوتاه مدت دالّ بر زوال عقل است، و می‌دانیم که عرب‌ها عقل خود را از دست نداده بودند، پس گفته‌های نظام نادرست است.» (الرازی، بی‌تا: ۶) جای شگفتی است که ابن سنان خفاجی در قرن پنجم هجری با نظریه نظام در صرفه همسو شده و وجه اعجاز قرآن را در منصرف کردن عرب‌ها از علوم می‌داند که با آن می‌توانستند به معارضه با قرآن بپردازند. (ر.ک: الخفاجی، ۱۱۱۰) او وقتی کتاب «سرّ الفصاحه» را نگاشت فائده فصاحت و

فهم رموز آن را در راستای شناخت وجوه بلاغی قرآن برشمرد. (همان: ۴۲۳)

ب) برداشت دوم از نظریه صرفه معتزله از آن جاحظ و رمانی است. صرفه از این دیدگاه، بلاغت قرآن را زیر سؤال نمی‌برد و بر اعجاز قرآن صحه می‌نهد. صرفه از منظر جاحظ گونه‌ای از عنایت ربّانی و تدبیر الهی است که برای مصلحت مسلمانان و صلاح آنان است تا قرآن را بازیچه مغرضان و مورد تشکیک فریبکاران قرار ندهند. خداوند دل‌های عرب‌ها را از معارضه با قرآن بازداشت؛ نه بدین خاطر که توان انجام چنین کاری را داشتند و خداوند آنان را از این کار منصرف کرد، بلکه از این جهت است که برای مغرضان و کینه‌ورزان و افراد ضعیف‌الایمان مجالی فراهم نگردد تا با طعن و تشکیک عقاید مردمان را تباه سازند. رمانی نیز همچون جاحظ به این دیدگاه قائل است و همواره به جایگاه والای بلاغی و بیانی قرآن اقرار نموده است، و صرفه را تدبیری از جانب خداوند می‌داند. (رک: قصاب، ۱۹۸۵م: ۳۲۰-۳۱۸)

ج) مفهوم سوم نظریه صرفه متعلق به قاضی عبدالجبار معتزلی است. او ضمن مخالفت با برداشت عالمان پیش از خود از صرفه، استدلال عمیق‌تر و پخته‌تری را ارائه نمود. واقعیت این است که مفهوم صرفه از دیدگاه نظام و جاحظ و رمانی با نوعی جبر همراه است. بدین معنا که یک عامل بیرونی که از اراده عرب‌ها خارج بود آنان را از آوردن کتابی همچون قرآن منصرف نموده است تا وجه اعجازی قرآن مخدوش نشده و قداست کتاب آسمانی حفظ شود و عرب‌ها نتوانند به معارضه و تقلید از آن بپردازند. عبدالجبار با همه مفاهیم فوق مخالفت نمود؛ زیرا به اعتقاد او عاقلانه و منطقی نیست که انسان به انجام کاری مجبور شود، و یا اینکه یک عامل بیرونی بر اراده او مسلط شود و او را از حرکت و عمل باز بدارد. صرفه از دیدگاه عبدالجبار بدین معنا است که عرب‌ها علی‌رغم وجود دواعی و انگیزه‌های مختلف از ورود به عرصه معارضه با قرآن امتناع ورزیدند؛ زیرا احساس کردند که یارای این کار را ندارند، و هر چقدر هم تلاش کنند فایده‌ای نخواهد داشت. عرب‌ها فصاحت و بلاغت قرآن و نیز نظم و حسن تألیف خارق‌العاده‌ی قرآن را درک کردند و برایشان یقین حاصل شد که تلاش‌هایشان در مقابل عظمت قرآن بی‌ارزش خواهد بود، لذا آگاهانه و عالمانه از ورود به این حوزه منصرف شدند، نه از روی جبر. (همان، ۳۲۴-۳۲۰)

به طور کلی علل مختلفی در شکل‌گیری نظریه صرفه مؤثر بوده است، از جمله می‌توان به مجادلات جدی کلامی و تلاش برای اثبات حقایق قرآن، دفاع معتزله از نظریه خلق قرآن، نهضت ترجمه، تقلید از براهمه، عقل‌گرایی معتزله، برداشت نادرست از برخی آیات قرآن اشاره نمود.

۳. ۲. اخبار از غیب

یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن از دیدگاه عالمان معتزله اخبار از غیب است. قرآن در

برخی از آیات خود وقوع حوادث آینده را پیش‌بینی نموده و پیشگویی‌های آن نیز به وقوع پیوسته است. یکی از عواملی که باعث شده این وجه در میان وجوه متقدم در زمینه اعجاز قرآن مطرح شود، فرمایشات معصومین (ع) است، از جمله فرمایش پیامبر (ص) که فرمودند: «هُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِيهِ خَيْرٌ مَا قَبْلَكُمْ وَنَبَأٌ مَا بَعْدَكُمْ» قرآن همان ذکر حکیمانه و نور آشکار و صراط مستقیم است که در آن اخبار گذشتگان و سرنوشت آیندگان شما است.» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۶۷۱) افرادی چون نظام (خیاط، ۱۹۸۸م: ۶۸) و رمانی از قائلین به این دیدگاه هستند. (رمانی، ۱۹۷۶م: ۶۹) نظام که اعجاز قرآن از منظر نظم و حسن تألیف را انکار نمود، اخبار از غیب را حجتی برای پیامبر (ص) برشمرده است. اخبار از غیب یکی از وجوه هفت‌گانه اعجاز قرآن از دیدگاه رمانی است، و بسیاری از علمای معتزله نیز به این مقوله پرداخته‌اند.

۳.۳. اعجاز بلاغی

خطابی معتقد است که اعجاز قرآن مقوله صرفه و منع عرب‌ها از معارضه آن و نیز اخبار از غیب نیست، بلکه مربوط به بلاغت ممتاز قرآن است. (خطابی: ۲۲) باقلانی نیز اعجاز قرآن در بلاغت آن می‌داند. او می‌گوید: اعجاز قرآن اگرچه وجوه دیگری نیز دارد، اما وجه اعجاز آن بلاغی است؛ زیرا سبک قرآن متفاوت از کلام عرب است. (الرمانی، ۱۹۷۶م: ۷۵) مراد از این وجه، اسلوب بیانی قرآن کریم است. ابوهلال عسکری می‌گوید: پس از معرفت خداوند جل ثنائه - سزاوارترین علوم به آموختن و شایسته‌ترین آن‌ها به حفظ، علم فصاحت و بلاغت است که اعجاز قرآن بدان شناخته می‌شود و ما مطمئنیم که اگر انسان از علم بلاغت دیده برگرفته، و از معرفت فصاحت بلغزد، قادر به درک اعجاز قرآن و حُسن تألیف و زیبایی ترکیب آن نخواهد شد. (عسکری، ۱۴۱۹: ۱) بررسی اعجاز قرآن از منظر بلاغی در آثار عالمان بلاغت به دو گرایش مجزا تقسیم شد:

۳.۳.۱. نظریه گونه‌های بلاغی

این نظریه به دنبال کشف گونه‌های گوناگون بلاغی در قرآن کریم بود؛ و نمونه آن در کتاب «النکت» رمانی یافت می‌شود که اعجاز قرآن را به وجوه بلاغی از جمله ایجاز، تشبیه، استعاره، تلاؤم، فواصل، تصریف، تضمین، مبالغه، و حسن بیان ارجاع داده است. او سپس از تک‌تک این وجوه بلاغی سخن گفته و آن‌ها را بر آیات قرآن تطبیق داده است (ر.ک: قصاب، ۱۸۸۵: ۳۳۱)

۳.۳.۲. نظم قرآن

بسیاری از عالمان نحو و بلاغت، اعجاز قرآن را در نظم آن دانسته‌اند؛ گرچه آرای آنان قبل از ظهور عبدالقاهر جرجانی فاقد چهارچوب‌های علمی بود، ولی توانستند راه را برای تکامل و شکل‌گیری نظریه نظم توسط جرجانی همواره سازند. سیبویه، جاحظ، ابن قتیبه،

خطابی، باقلانی، قدامه بن جعفر، قاضی عبدالجبار از عالمانی هستند که در تطوّر نظریه نظم سهیم بوده‌اند.

بعد از عبدالقاهر جرجانی که نظریه نظم با نام او عجین گشته است، جاحظ مشهورترین کسی است که نظریه مذکور به او نسبت داده می‌شود؛ او حتی در زمینه نظم، کتابی به نام «نظم القرآن» دارد که آن را به خواسته «فتح بن خاقان» تألیف کرده است. هرچند کتاب مذکور به دست ما نرسیده است و از کم و کیف آن اطلاعی نداریم، مؤلف آن در دیگر کتاب خود یعنی «الحيوان» اشارات مختصری بدان کرده و گفته است: کتابی دارم که در آن آیاتی از قرآن را گرد آورده‌ام تا مزیت ایجاز و حذف، و فرق بین زوائد و اضافات و استعاره‌ها را بفهمی. اگر این آیات را بخوانی، مزیت نهفته در ایجاز آن، و جمع معانی فراوان در الفاظ اندک را درک می‌کنی. (جاحظ، ۱۹۶۶: ۷۶/۳)

جاحظ همچنین در کتاب «الحيوان» خود نیز به مسئله نظم قرآن می‌پردازد و پیرامون وجوه اعجاز قرآن می‌گوید: علاوه بر ادله دیگری که پیامبر (ص) ذکر کرده است، آنچه ما را به صدق و حقانیت قرآن رهنمون می‌سازد، نظم بدیعی است که هیچکس نمی‌تواند مانند آن را بیاورد. (همان: ۹۰/۴)

جاحظ در رسائل خود نیز به مسأله نظم قرآن پرداخته، و بعد از اشاره به تحدی قرآن در آوردن ده سوره مثل آن می‌گوید: «فما بال القرآن، وقد جَمَعَ إِلَى النَّظَامِ الرَّائِعِ، الْمَعَانِي الْفَائِقَةَ». (جاحظ، ۱۹۶۴: ۱۴۴) نیز از او نقل شده است که «إِنَّ الرَّسُولَ تَحَدَّى الْبَلْغَاءَ وَالْخُطْبَاءَ وَالشُّعْرَاءَ بِنَظْمِهِ» (خولی، ۱۹۳۱م: ۱۲۰)

از مجموع آرای جاحظ می‌توان چنین استنباط کرد که منظور جاحظ از «نظم» تألیف لفظی است، زیرا او اعجاز قرآن را سه منظر زیر بررسی کرده است:

الف) واژگان قرآنی: نظم در تفکر جاحظ، نظم ناشی از الفاظ، ساختار نیک، کمال ترتیب و دقت تألیف است. جاحظ بعد از این که از عجز و ناتوانی عرب - با وجود آن که در اوج بلاغت بودند - در معارضه با قرآن پرده برمی‌دارد، با صراحت تمام اعلام می‌کند که نظم بدیع قرآن، عامل مهم ناتوانی عرب در آوردن مانند آن بود. او می‌گوید: قرآن در موارد زیادی خطبا و بلغا و شعرای عرب را در نظم و تألیف به چالش طلبید، ولی هیچ کس وارد این کارزار نشد، و هیچ کس نتوانست نه جزئی از آن و نه مانند آن را بیاورد، و هیچ کس نیز ادعا نکرد که این کار را انجام داده است (ابن حسان، ۱۳۲۳: ۴۶/۲) او در این باره می‌گوید: گاهی مردم برخی از واژگان را سبک شمرده و آن را به کار می‌برند، درحالی که در آن مقام واژگان دیگری شایسته‌تر هستند؛ آیا نمی‌بینید که قرآن واژه «جوع» را فقط در مقام عقاب، یا در مقام ناتوانی آشکار و فقر نکبت‌بار به کار برده است، و مانند مردم واژه «سغب» را به کار نبرده و یا مانند آن‌ها واژه «جوع» را فقط در مقام قدرت و سلامت استفاده نکرده است.

واژه «مطر» نیز به همین منوال است، زیرا قرآن فقط در مقام انتقام از کلمه مذکور استفاده کرده است، در حالی که مردم و اکثر خواص بین دو واژه «مطر و غيث» تفاوتی قائل نیستند. (جاحظ، ۱۹۹۸: ۲۰/۲)

او برای اثبات دیدگاه خود پیرامون گزینش واژگان قرآنی به دو آیه ﴿لَا يَصْدَعُونَ عَنْهَا وَلَا يَنْفُونَ﴾ و ﴿لَا مَقْطُوعَةٌ وَلَا مَمْنُوعَةٌ﴾ استشهاد کرده است. آیه اول در وصف خمر اهل بهشت است، که جاحظ می‌گوید: این دو کلمه همه عیوب خمر اهل دنیا را در خود جمع کرده‌اند. آیه دوم در بیان میوه‌های اهل بهشت است، و جاحظ در این باره می‌گوید: قرآن با این دو کلمه هم معانی را جمع کرده است. (ر.ک: جاحظ، ۱۹۶۶: ۸۶/۳)

ب) **همنشینی واژگان:** جاحظ با رویکرد اعجاز قرآن از منظر نظم، ویژگی دیگری نیز برای واژگان تبیین کرد، و آن حسن همنشینی واژگان است. او می‌گوید: برخی از واژگان قرآنی مثل: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ، الْجُوعُ وَالْخَوْفُ، الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ، الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ، الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، دائماً در کنار هم به کار رفته‌اند. (جاحظ، ۱۹۹۸: ۲۱/۲)

ج) رعایت مقتضای حال

جاحظ در پرتو نظریه نظم به آرای ارزش‌مند دیگری نیز دست یافت، از جمله این‌که: هر سخنی لفظ خاص، و هر معنایی اسم خاصی می‌طلبد. لفظ سخیف برای معنای سخیف، و لفظ سبک برای معنای سبک، لفظ شیوا برای معنای شیوا، و لفظ فصیح برای معنای فصیح، و با کنایه سخن گفتن و بدون آن هر دو جایگاه خاص خود را دارند. (همان، ۱۴۴/۱) او همچنین می‌گوید: خداوند هرگاه عرب‌ها را مورد خطاب قرار داده است سخن خویش را در قالب اشاره، وحی و اختصار بیان می‌کند. و هرگاه بنی‌اسرائیل را مخاطب قرار می‌دهد، و یا حکایتی از آنان نقل می‌کند، با شرح و تفصیل سخن می‌گوید. (جاحظ، ۱۹۶۶: ۹۴/۱) ملخص کلام این‌که اعجاز قرآن به اعتقاد جاحظ در حسن نظم، و زیبایی تألیف آن نهفته است. اما مفهوم نظم به اعتقاد او این است که قرآن با همه اسالیب بیانی که عرب‌ها می‌شناختند تفاوت دارد. قرآن نه شعر است، و نه نثر، و نه سجع و نه مزدوج. این نظم با صیاغت و ساختار والا، کمال ترتیب واژگان، گزینش دقیق آن‌ها متمایز می‌شود، به طوری که می‌تواند معنای مورد نظر را به بهترین شکل بیان کند.

باقلائی فصل اول کتاب «اعجاز القرآن» را به بحث پیرامون علل اعجاز قرآن اختصاص داده است و آن را به سه مسئله اخبار از عوالم غیب، امی بودن پیامبر اعظم (ص) و ناتوانی ایشان در قرائت و کتابت، و نظم بدیع، تألیف شگفت، و بلاغت والای آن ارجاع داده است. (ر.ک: عماری، ۱۹۹۹: ۳۳۹) لکن عمده تمرکز باقلائی روی مسئله نظم شگفت و بلاغت عجیب قرآن بوده است. او ادعا می‌کند که عالمان پیش از او از جمله جاحظ در بیان اعجاز قرآن و ارجاع آن به قضیه نظم حرف تازه‌ای بر زبان نیاورده‌اند. لذا به قصد تخطئه او به

کتاب «نظم القرآن» اشاره می‌کند و می‌گوید: جاحظ در نظم قرآن کتابی دارد که در آن چیزی فراتر از آنچه متکلمان قبل از وی گفته‌اند، ندارد. او آن‌چه را که اغلب مایه لغزش می‌شود، توضیح نداده است. (باقلانی، ۱۹۵۴: ۶)

باقلانی برای اثبات مقوله نظم، و این‌که قرآن در اوج بلاغت است به آیات ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ از سوره شوری استناد می‌کند و می‌گوید: به این سه جمله بنگرید؛ دو جمله اول با هم هماهنگ و سازگار هستند، ولی جمله «إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» جمله‌ای مستقل و ناهماهنگ و ناسازگار با جمله اول است، ولی نظم دقیق، آن دو را بیش از دو جمله موافق هم به یکدیگر پیوند داده است. (باقلانی، ۱۹۵۴: ۱۸۷)

او سپس به آیه ۷۷ سوره قصص، ﴿وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾، استناد می‌کند و می‌گوید: این آیه از پنج جمله متفاوت از هم تشکیل شده است، لکن نظم بدیع آن‌ها را چنان با هم هماهنگ ساخته است که از وضع اولیه بهتر گشته است. (همان: ۱۹۴)

به اعتقاد باقلانی، نظم قرآن با آثار منظوم و منثور عرب تفاوت بسیاری دارد. زیرا آیات قرآن در بیان موضوعات مختلف با یکدیگر هماهنگ و یکپارچه هستند، در حالی که آثار دیگران در موقعیت‌های گوناگون با فراز و فرود همراه هستند. با این حال «تفسیر مجملی که باقلانی از نظریه خویش در باب اعجاز قرآن ارائه کرده است به خوبی نشان می‌دهد که علی‌رغم اطنا و تطویلی که در سخن او دیده می‌شود، نتوانسته از عهده تفسیر کامل و دقیق اعجاز قرآن از لحاظ نظم آن برآید.» (ضیف، بی تا: ۱۰۹)

باقلانی علی‌رغم تلاش برای ارائه نظریه‌ای نوین، تحت تأثیر آرای و دیدگاه‌های جاحظ قرار دارد و بر این باور است که ترتیب واژگان در جمله باید تابع ترتیب معانی در نفس و ذهن باشد، و قرآن از این منظر با دیگر کتب آسمانی تفاوت دارد. لذا می‌بینیم که او چیزی فراتر از آرای جاحظ و خطابی در مورد زیبایی نظم قرآن بیان نکرده است.

به جرأت می‌توان گفت که در میان عالمان قبل از جرجانی، این قاضی عبدالجبار است که با صراحت و وضوح کامل از مسئله نظم سخن گفته است. این امر بسیاری از پژوهش‌گران و ناقدان را بر آن داشته است تا پیدایش نظریه نظم را به او نسبت دهند. این‌ها معتقدند که جرجانی نظریه نظم را از او گرفته است و با اندکی بسط و تفصیل به نام خود عرضه کرده است. «شوقی ضیف» معتقد است که عبدالجبار معنای نظم را می‌دانست لذا اصل نظریه از آن اوست، و عبدالقاهر شرح و تفصیل دقیق آن را بر عهده گرفته است. (ر.ک: ضیف، بی تا: ۱۱۷-۱۱۹)

قاضی عبدالجبار قبل از بیان دیدگاه خود پیرامون مسئله نظم به شرح نظریه استاد خود «ابوهاشم جبائی» می‌پردازد و می‌گوید: فصاحت کلام به واسطه جزالت لفظ و زیبایی

معناست، و گزیری نیست از اعتبار دو امر؛ زیرا اگر لفظ جزیل آید، اما معنی رکیک باشد، سخن فصیح شمرده نمی‌شود. پس باید جامع هر دو باشد، و فصاحت سخن مستلزم اسلوب و نسق خاصی نیست. (همان: ۱۱۵)

پیداست که جبائی مؤلفه‌های کلام را فقط لفظ و معنی می‌داند و قائل به وجود مؤلفه سوم نیست. به اعتقاد او جزالت لفظ و حُسن معنی دو رکن اساسی فصاحت به‌شمار می‌روند، و شکل ترکیب یافته کلام جایگاهی ندارد. قاضی عبدالجبار که ظاهراً به اشکال نظریهٔ جبائی پی برده بود، درصدد اصلاح و تکمیل آن برآمد. لذا او قبل از ورود به مبحث نظم می‌گوید: بدان که فصاحت فقط مربوط به تک تک واژگان نیست، بلکه در کنار آن، واژگان باید به شیوه مخصوصی به هم پیوندند، و هر کلمه باید صفتی داشته باشد. (همان: ۱۱۶)

صفت مورد نظر قاضی عبدالجبار می‌تواند ناشی از مواضعه، عرب‌ها، و موقعیت کلمه باشد، و این همان معانی نحوی است که بعدها جرجانی آن را تبیین کرد. او سپس به بیان دیدگاه خود پیرامون مسئله نظم می‌پردازد و می‌گوید: اگر واژه‌ای را در معنایی استعمال کنند، آنگاه آن را در معنایی دیگر به کار برند احتمالاً می‌تواند فصیح‌تر از معنایی نخست باشد و این چنین است اگر حرکات آن تغییر کند، و همین‌گونه است در یک جمله از سخن ... این نشان می‌دهد که فصاحت حاصل بنیه لفظ نیست. (همان: ۱۱۸-۱۱۹)

خلاصه، به اعتقاد قاضی عبدالجبار بلاغت کلام به فصاحت برمی‌گردد، و فصاحت هم فقط با جزالت الفاظ و حسن معانی حاصل نمی‌شود؛ زیرا الفاظ به تنهایی فصیح و جزیل نیستند، بلکه بعد از ورود به جمله و قرار گرفتن در سیاقی خاص فصیح شمرده می‌شوند. او از دو منظر به کلمات می‌نگریست: اول وقتی که به تنهایی آمده باشند، و دوم وقتی که با کلمات دیگر پیوند داشته باشند. قاضی عبدالجبار نتوانست به مباحث نظری مطرح شده جامعهٔ عینیت و تطبیق بپوشاند، و نتوانست آرا و دیدگاه‌های خود را بر روی آیات و سور قرآنی تطبیق دهد، و گرنه می‌توانست قبل از عبدالقاهر جرجانی نظریه نظم را به شکل مدوئی مطرح کند. او بیش‌تر درگیر مباحث فلسفی و مذهبی بود و نتوانست گام اساسی در پیش‌برد مسئله نظم بردارد و در همان چهارچوب مباحث نظری محصور ماند.

نتیجه‌گیری

مؤلفه‌های اعجاز قرآن از دیدگاه علمای معتزله مقوله‌ای است که پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی بدان پرداخت. از منظر معتزله اعجاز قرآن مربوط به یکی از مؤلفه‌های صرفه، اخبار از غیب و اعجاز بلاغی است. با بررسی دیدگاه‌های معتزله در زمینه اعجاز قرآن مشخص شد که صرفه ضعیف‌ترین مؤلفه‌های اعجاز قرآن است؛ زیرا منع خداوند از آوردن کتابی مانند قرآن در تضاد با اعجاز قرآن قرار دارد و نمی‌تواند دلیلی بر معجزه بودن آن باشد. لذا این دیدگاه مورد استقبال علما قرار نگرفت و نقدهای تندی هم متوجه آن شد. پژوهش حاضر

همچنین به این نتیجه دست یافت که مهم‌ترین مؤلفه اعجاز قرآن در بلاغت زبانی آن نهفته است که در نهایت منتهی به نظریه نظم قرآن شد، و این دیدگاه تا حدود زیادی مورد توجه و قبول دیگر علما قرار گرفت.

کتابنامه

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴): «لسان العرب»، دار صادر، بیروت.
- ابن حسّان، عبدالله (۱۳۲۳ ق): «من الفصول المختارة من كتب الجاحظ على هامش الكامل»، مطبعة التقدم، الطبعة الأولى.
- الباقلائی، أبوبکر (۱۹۵۴): «إعجاز القرآن»، تحقیق: السيد صقر، قاهره.
- الرماني و خطابی و عبد القاهر الجرجاني (۱۹۶۸): «ثلاث رسائل في اعجاز القرآن» تحقیق و تعلیق: محمد خلف الله - دکتر محمد زغلول سلام، الطبعة الثانية، دار المعارف بمصر.
- الجاحظ، ابو عمرو (۱۹۶۶): «الحيوان»، تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- الجاحظ، ابو عثمان (۱۹۹۸): «البيان و التبيين»، تحقیق و شرح: عبدالسلام هارون، مكتبة الخانجي، قاهره.
- خطابی، أبو سليمان حمد بن إبراهيم (بی تا): «بيان إعجاز القرآن ضمن كتاب ثلاث رسائل في إعجاز القرآن»
- الخولي، أمين (۱۹۳۱): «البلاغة العربية و أثر الفلسفة فيها»، صحيفة الجامعة المصرية.
- خياط، عبدالرحيم بن محمد (۱۹۸۸): «الانتصار والرد على ابن الراوندي الملحد»، مكتبة الثقافة الدينية، القاهرة.
- الرازي، فخر الدين (لاتا): «نهاية الإيجاز في دراية الإعجاز»، تحقیق: نصرالله اوغلي، دار صادر.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (۱۴۱۲): «المفردات في غريب القرآن»، دار العلم، بيروت.
- الرافي، مصطفى صادق (۱۴۲۵): «اعجاز القرآن و البلاغة النبوية»، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت.
- الرماني، ابوالحسن (۱۹۷۶): «النكت في إعجاز القرآن در ثلاث رسائل في إعجاز القرآن»، تحقیق: محمد خلف الله احمد و محمد زغلول سلام، دار المعارف، مصر.
- ضيف، شوقي (بی تا): «البلاغة تطوّر و تاريخ»، دار المعارف.
- عبدالمعطي عرفه، عبدالعزيز (۱۸۸۵): «قضية الإعجاز و أثرها في تدوين البلاغة العربية»، عالم الكتب.
- العسكري، ابو هلال (۱۴۱۹ ق): «الصناعتين، الكتابة و الشعر»، بيروت، المكتبة العصرية.
- العماری، علی محمد (۱۹۹۹): «قضية اللفظ و المعنى و أثرها في تدوين البلاغة العربية، مكتبة وهبة».
- عياشي، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق): «تفسير العياشي»، المطبعة العلمية، تهران.
- غيور، محمد علی؛ حكيم وزيری (۱۳۹۸): «بازخوانی اعجاز قرآن كريم از منظر روایات معصومین (ع)»، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، سال ششم، شماره اول، ۵۷-۸۰.
- فراهیدی، خليل بن احمد (۱۴۰۹): «كتاب العين»، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
- قصاب، وليد (۱۹۸۵): «التراث النقدي و البلاغي للمعتزلة حتى نهاية القرن السادس الهجري»، دار الثقافة، دوحه.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵): «التمهيد في علوم القرآن»، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.

Bibliography

- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram (1414): "Language of the Arabs", Dar Sader, Beirut.
- Ibn al-Hasan, Obaidullah (1323 AH): "From the selected seasons from the books of Al-Jaheed to the perfect one", Al-Taqdim Press, First Edition.

- Al-Baqalani, Abu Bakr (1954): "The Miracle of the Qur'an", research: Al-Sayyid Saqr, Cairo.
- Al-Ramani, Al-Khatibi, and Abd al-Qahir Al-Jorjani (1968): "Three treatises on the miracle of the Qur'an" Research and commentary:
- Al-Jahez, Abu Amr (1966): "The Animal", research and commentary: Abdul Salam Muhammad Harun, Mustafa Al-Babi Al-Halabi School and Press Company.
- Al-Jahez, Abu Othman (1998): "Statement and Explanation", research and commentary: Abdul Salam Haroon, Al-Khanji Library, Cairo.
- Al-Khattabi, Abu Sulayman Hamad Ibn Ibrahim (Bita): "Explaining the Miracle of the Qur'an in the Book of Three Letters in the Miracle of the Qur'an"
- Al-Khouli, Amin (1931): "Arabic Rhetoric and the Effect of Philosophy on It", Egyptian Community Book.
- Khayyat, Abd al-Rahim bin Muhammad (1988): "Expectation and guidance on this atheist al-Rawandi", Religious Culture Library, Cairo.
- Al-Razi, Fakhruddin (Lata): "The End of Ijaz in the Knowledge of Miracles", Research: Nasrullah Oghli, Dar Sader.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad (1412): "Things in the stranger of the Qur'an", Dar al-Alam, Beirut.
- Al-Rafi'i, Mustafa Sadegh (1425): "The Miracle of the Qur'an and the Prophecy of Prophethood", Al-Kutab Al-Thaqafiyya Foundation, Beirut.
- Al-Ramani, Abu al-Hassan (1976): "Al-Nakt in the miracle of the Qur'an in three letters in the miracle of the Qur'an", research: Muhammad Khalafullah Ahmad and Muhammad Zaghoul Salam, Dar Al-Ma'arif, Egypt
- Dhif, Shoghi (Bita): "Rhetoric, evolution and history", Dar Al-Maaref.
- Abdul Muati Arafa, Abdul Aziz (1885): "The case of miracles and their effects in the compilation of Arabic rhetoric", the world of books.
- Al-Askari, Abu Hilal (1419 AH): "Industry, Books and Poetry", Beirut, Al-Muktabah Al-Asriya.
- Al-Amari, Ali Muhammad (1999): "The case of words and meanings and their effects in the compilation of Arabic rhetoric, school and religion".
- Ayashi, Muhammad ibn Mas'ud (1380 AH): "Tafsir al-Ayashi", Scientific Press, Tehran.
- Ghayyur; Mohammad Ali; Hakim Vaziri (1398): "Re-reading the miracle of the Holy Quran from the perspective of the narrations of the Infallibles", Bi-Quarterly Journal of Hadith Understanding Studies, Year 6, Number 1, 57-80.
- Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (1409): "Kitab al-Ain", second edition, Qom, Hijrat Publishing.
- Butcher, Walid (1985): "Cash and Rhetorical Heritage for Mu'tazilites until the End of the Hundred Hundred Hijri Century", Dar al-Thaqafa, Doha.
- Knowledge, Mohammad Hadi (1415): "Supply in the sciences of the Qur'an", Qom, Islamic Publishing Foundation.